

فاصلهٔ من تا درخت گیلان

نویسنده: پائولا پرتی

تصویرگر: کارولینا رابی

مترجم: هاله ناظمی

سرشناسه: پرتی، پاؤلولا، ۱۹۸۶-م. Peretti, Paola. ۱۹۸۶-
 عنوان و نام پدیدآور: فاصله من تا درخت گیلاس / نویسنده پاؤلولا پرتی؛ مترجم هاله ناظمی؛ تصویرگر کارولینا رابی؛ ویراستار محدثه شادمهر؛ دبیر مجموعه ادبیات غیرانگلیسی فرشاد رضایی.
 مشخصات نشر: تهران: مشاوران آموزش، کتاب دوک، ۱۴۰۳.
 مشخصات ظاهری: ۱۷۵ ص؛ ۱۴/۵x۲۱/۵س.م.
 فرست: کتاب دوک
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۸-۴۵۶-۶
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 یادداشت: عنوان اصلی: La distanza tra me e il ciliegio.
 موضوع: داستان‌های نوجوانان ایتالیایی - قرن ۲۱م. Young adult fiction, Italian - 21st century
 شناسه افزوده: رابی، کارولینا، تصویرگر - Rabei, Carolina
 شناسه افزوده: ناظمی، هاله، ۱۳۴۱- مترجم
 شناسه افزوده: رضایی، فرشاد، ۱۳۷۰-
 رده بندی کنگره: PQ۴۹۲
 رده بندی دیویی: [ج]۸۵۳/۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۶۹۵۷۵۰

انتشارات مشاوران آموزش - کتاب دوک

فاصله من تا درخت گیلاس

نویسنده: پاؤلولا پرتی

تصویرگر: کارولینا رابی

مترجم: هاله ناظمی

دبیر مجموعه ادبیات غیرانگلیسی: فرشاد رضایی

ویراستار: محدثه شادمهر

صفحه آرا: واحد کودک و نوجوان

اجرای جلد نسخه فارسی: واحد کودک و نوجوان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۱۸-۴۵۶-۶

نوبت و سال چاپ: اول - ۱۴۰۴

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

لینوگرافی: ناب‌نگار

چاپ و صحافی: خیام

لینوگرافی: ناب‌نگار

قیمت: ۲۵۵۰۰۰ تومان

📍 تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، نبش کوچه مهر، پلاک ۱۸، واحد یک



۰۲۱-۶۶۴۱۳۸۶۷



www.dookpub.com



publication@dookpub.com

این اثر مشمول قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ است. هرکس تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه مؤلف (ناشر) نشر یا پخش یا عرضه کند، مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت.



تقدیم به آنا^۱ و ماریو^۲، دو داستان‌نویس، خواننده، سرآشپز، آرایشگر، راننده،
سبک‌شناس، معلم، روانشناس، کم‌دین، مربی، دوست، پدر بزرگ و ماما بزرگ فوق‌العاده.
یا در واقع، ماما و بابایم.
شما کارهای زیادی کرده‌اید و به‌خوبی از عهده‌اش برآمده‌اید.
لطفاً این را به کودکِ درونتان بگویید.

1. Anna

2. Mari

یادداشت ناشر

همه دنیا ادبیات کودک و نوجوان ایتالیا را به یک کتاب می‌شناسند: پینوکیو. کارلو کولودی این کتاب را ۱۵۰ سال قبل نوشت اما تأثیرش آن قدر وسیع بود که همچنان کل ادبیات نوجوان ایتالیا در سایه‌اش مانده است. اتفاق نادری هم نیست. ادبیات نوجوان فرانسه زیر چتر شازده کوچولو، ادبیات نوجوان سوئد زیر سیطرهٔ پیپی جوراب‌بلند و ادبیات نوجوان ایران همچنان مقهور ماهی سیاه کوچولوست. این خاصیت شاهکارهاست که مثل باران به همه جا ببارند و ردشان را بر زمین باقی بگذارند. هرژه، نویسندهٔ شاهکاری به نام ماجراهای تن تن، حتی از شخصیتی که خودش خلق کرده بود شکایت داشت که چرا باعث شده بقیه آثارش به چشم مخاطبان نیاید و به همین دلیل هیچ‌کس در دنیا به اندازهٔ خالق تن تن از این شاهکار به یادماندن بدش نمی‌آمد.

اما برای لذت بردن از آثار خوب لازم نیست از شاهکارها متنفر باشیم بلکه می‌توانیم از دوش غول‌های ادبیات بالا برویم و لذتی را تجربه کنیم که مزه‌اش را حتی با خواندن آن شاهکارها نچشیده‌ایم. پائولا پرتی در فاصلهٔ من تا درخت گیلان با ارجاع به رمان معروف بارون درخت‌نشین، اثر ایتالو کالوینو، از آن شاهکار استفاده کرده تا داستان زندگی خودش را بهتر روایت کند. این داستان دختری است که در نوجوانی متوجه می‌شود به علت یک بیماری نادر، بینایی‌اش را کم‌کم از دست خواهد داد و باید در فرصت کوتاهی که تا نابینایی کامل برایش مانده

درباره آینده‌اش تصمیم بگیرد و تصمیم او این است که از درخت گیلان مدرسه بالا برود و دیگر هرگز پایین نیاید. پائولا پرتی مثل همه نویسنده‌های خوب هیچ تلاشی برای جلب ترحم، چه به خودش چه به شخصیت کتاب، نکرده و فاصله من تا درخت گیلان همان راهی را می‌رود که شاهکارهای ادبیات نوجوان در تمام دنیا رفته‌اند: چسبیدن به داستان‌پردازی، همراهی با شخصیتی دوست‌داشتنی و رها کردن مخاطب برای رسیدن به تفسیر شخصی‌اش از قصه.

مجموعه ادبیات غیرانگلیسی‌زبان کتاب دوک مجالی است برای چاپ آثاری که در کشورهای غیرانگلیسی‌زبان به چشم آمده‌اند و ادبیات نوجوان کشورشان را تکانی داده‌اند. فاصله من تا درخت گیلان نماینده ادبیات نوجوان ایتالیا در این مجموعه است. این کتاب اولین بار در سال ۲۰۱۸ به چاپ رسید و خیلی زود به ۲۴ زبان زنده دنیا ترجمه شد. کتابی که در دست دارید مستقیماً از زبان ایتالیایی ترجمه شده است و بعد از خواندنش اگر هم کتاب را کنار بگذارید، داستان مافالدا، خانواده‌اش، افکارش و احساساتش تا مدت‌ها روی ذهنتان سنگینی خواهد کرد چون این شاخصه کتاب‌های خوب است که وزن کلماتشان بیشتر از وزن کاغذشان باشد.

۱۱.....	هفتاد متر
۱۲.....	۱: تاریکی
۱۴.....	۲: چیزهایی که به آن‌ها خیلی علاقه دارم...
۱۹.....	۳: بازی آمازونی‌ها
۲۵.....	شصت متر
۲۶.....	۴: بخش میانی چشم
۲۷.....	۵: داشتن یک دوست صمیمی
۲۸.....	۶: او هم دارد
۳۶.....	۷: فوتبال بازی کردن با پسرها
۴۱.....	پنجاه متر
۴۲.....	۸: تنها نبودن
۴۹.....	۹: تعیین مسیرهایی در پیاده‌رو...
۵۵.....	۱۰: و مبارزه کی تمام می‌شود؟
۶۰.....	۱۱: من می‌دانم!
۶۵.....	چهل متر
۶۶.....	۱۲: دیدن قیافه‌ام در بزرگسالی
۷۵.....	۱۳: خوردن زیتون سیاه. آوازخواندن در یک گروه

۸۹.....	۱۴: با نور علامت شب‌به‌خیر دادن.....
۱۰۶.....	سی متر
۱۰۶.....	۱۵: او به‌هرحال من را پیدا می‌کند.....
۱۱۴.....	۱۶: بسکتبال بازی کردن با توپ‌های کاغذی.....
۱۲۵.....	۱۷: هیچ‌کس شلیک نکرد.....
۱۳۱.....	۱۸: این جالب است.....
۱۳۸.....	۱۹: نفس.....
۱۴۲.....	۲۰: فقط اینکه من حتی با اوتیمو تورکارت... ..
۱۴۶.....	۲۱: بالا رفتنم از درخت گیلان مدرسه.....
۱۵۳.....	۲۲: قوی بودن مثل یک آمازونی.....
۱۶۱.....	۲۳: چیزهایی که خیلی دوستشان دارم.....
۱۶۶.....	۲۴.....





هفتاد متر



تاریکی

همهٔ بچه‌ها از تاریکی می‌ترسند.

تاریکی اتاقی است بی‌دروپنجره، پُر از هیولاهایی که آدم را می‌گیرند و در سکوت می‌خورند.

اما من فقط از تاریکی خودم می‌ترسم؛ تاریکی درون چشم‌هایم.

این حرف را از خودم در نمی‌آورم. اگر از خودم درآورده بودم، مامان شیرینی‌هایی به شکل هلوهای پر از خامه برایم نمی‌خرید و نمی‌گذاشت پیش از شام بخورمشان. اگر همه‌چیز روبه‌راه بود، پدر مثل وقت‌هایی که خانم صاحبخانه به او تلفن می‌زند و همیشه هم خبر بدی می‌دهد، خودش را در حمام پنهان نمی‌کرد.

مادرم همان‌طور که ظرف‌های شام را می‌شوید به من می‌گوید: «نگران نباش. برو تو اتاق بازی کن و به هیچی فکر نکن.»

مدتی دم در آشپزخانه می‌ایستم و سعی می‌کنم با قدرت ذهنم وادارش کنم به سمت من برگردد، اما هیچ‌وقت اثر نمی‌کند، برای همین حالا من در اتاقم هستم و اوتیمو تورکارت، گربهٔ خاکستری‌قهوه‌ای‌ام، را که گره‌ای در انتهای دُمش دارد، بغل کرده‌ام. برایش فرقی نمی‌کند که او را بالا بیندازند، روی فرش بیندازند یا با برس توالت تعقیبش کنند. بابا می‌گوید او یک گربه است و گربه‌ها فرصت طلبند. شاید معنی‌اش این است که دوست دارند به آن‌ها توجه شود. همین که هروقت